

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۲۰ جنوری ۲۰۱۳

جهاد و غنیمت در ادیان ابراهیمی

بخش سوم

عرض پوزش:

هموطنان نهایت عزیز، این بخش مقاله را همین اکنون از بستر بیماری برایتان می نگارم، لذا به علاوه آن که از شما به خاطر کمبود های احتمالی آن معذرت می خواهم از ویراستاران پورتال نیز توقع دارم تا به مانند همیشه زحمت اصلاح مطالب را به دوش گرفته، در آماده سازی آن جهت استفاده هموطنان عزیزم بر من باز هم منت گذارند.

و اما این که چرا چندی صبر نکردم تا خود به محض خروج از بیمارستان و بدون فوت وقت به چنین کاری دست زدم به این دلیل است که چندی قبل فرد و یا افرادی ایمیلی به آدرس پورتال فرستاده و در آن صرف با نوشتن یک جمله کوتاه "آزاد مردار شد" خواسته بودند تا متصدیان پورتال را به تشویش بیندازند. ارسال چنان ایمیلی آنهم در شرایطی که من در بستر بیماری در بیمارستان افتاده بودم، و نمی توانستم به کمپیوتر و انترنیت دسترسی داشته باشم، از آن جایی که متصدیان پورتال از بستری شدنم اطلاع داشتند باعث تشویش و پریشانی آنها گردیده، کوشیده بودند تا با استفاده از امکانات متعدد جویای احوال من بگردند، که خوشبختانه فردای آن روز توانستم با ایشان تماس گرفته خاطر آنها را نسبت به حیات خود آسوده بسازم.

اینکه که اندکی نسبت به روز های قبل احساس بهتری دارم، با در نظر داشت آن که چه بسا دشمنانم که هیچ کسی به غیر از دشمنان وطن و مردم مظلوم و فریب خورده آن نیستند، متن چنان ایمیلی را به جا های دیگری نیز فرستاده باشند، تصمیم گرفتم تا ضمن نوشتن قسمت سوم مطلب "جهاد و غنیمت در ادیان ابراهیمی" و آسوده ساختن خاطر دوستان از ادامه حیاتم، نکات چند دیگری را نیز با شما در میان بگذارم.

این که کسانی به خود حق می دهند تا با اطلاع و یا هم بدون اطلاع از وضع صحی من چنان خبری را ردیالنه عنوانی پورتال بفرستند، از چند حالت بیرون نیست:

یا آنها آرزوی قلبی شان را که مرگ من است، جای واقعیت قرار داده با چنان خبری خواسته اند دل خود را شاد نمایند، که اگر چنین باشد باید به کوری چشم آنها بیفزایم که تا هنوز زنده هستم و با عملیات موفقانه جدیدی که بالایم انجام گرفت، به گفته داکتر ها در صورتی که قضیه به همین شکل ادامه یابد برای سالیان متمادی دیگر با مرگ سروکار ندارم- برای دشمنان حیف که خیر خوشی نبود- از آن هم گذشته چنین دهن شیرین کردنها به خوبی نشان می دهد که دشمنانم چقدر احمق و کودن می باشند، زیرا آنها فکر می نمایند که با مرگ "آزاد" گویا این مسیری که آغاز یافته،

دیگر قطع خواهد شد، در این جا هم، آنها کور خوانده اند و نمی دانند که همان طوری که من با مشاهده جنایات ادیان ابراهیمی در سراسر جهان به خصوص جنایات گسترده اسلام و اسلامیت ها در کشورهای اسلامی و باز هم به صورت اخص در ایران و افغانستان، پا به عرصه وجود گذاشتم و با زیر پا کردن تابو ها، مسایلی را مطرح نمودم که کسی جرأت طرح آنها را لافل در کشور محبوبم افغانستان طی ۱۴ قرن نداشت، ادامه همین شرایط و اوضاع به صد ها و هزاران "آزاد" دیگر را تولید نموده و با اطمینان این راه دیگر بدون راهپیمای و رهرو نمی ماند.

و یا این که در دنیائی که سرمایه بر پایه های گلین جهل می خواهد اسارت را جاودانگی ببخشد، و "آزاد بودن" و "آزاد زیستن" جرمیست قابل مجازات مرگ، جنایتکاران پیرو اسلام و یا سایر ادیان ابراهیمی، واقعاً تیغ کین از نیام کشیده، کدام انسان بی گناهی را به اتهام "آزاد بودن" سربریده و با دلخوشی زیاد خبرش را برای پورتال فرستاده اند. - امیدوارم چنین نباشد. اگر چنین باشد و متیقن شوم که کدام بیگناهی به اتهام "آزاد بودن" کمترین مشکلی برایش به وجود آمده است، به دشمنان خود و ملت شجاعم وعده می دهم که به محض برخاستن از بستر بیماری اولین کاری که خواهم کرد، به کمک دوستان رد آن ایمیل را که خوشبختانه فردای همان روز از طریق پورتال به دستم رسیده بود، گرفته و تا قاتلان "آزادبودن" و آزادی را به کیفر اعمال جنایتکارانه شان نرسانیده ام لحظه ای آرام نگیرم.

این تروریست های دین زده باید بدانند زمان آن که با دو دست گردن وطنداران ما را می زدند تا "شاه دو شمشیره" لقب گیرند گذشته است.

بجا خواهد بود یک بار دیگر از محبت های انسانی و موضعگیری شجاعانه و انسانی گردانندگان پورتال مخصوصاً آقای "موسوی" و سایر دوستان به ارتباط محبت های شان در باره من و نوشته هایم و حمایت بدون چون و چرا از من اظهار سپاس بی پایان نمایم.

جهاد و غنیمت در اسلام

غنیمت گیری و چپاول جزء لاینفک دین اسلام بوده و یکی از علل رشد و توسعه این دین به نفع زور مندان همین تاراج اموال و دارائی ها دیگر مردمان می باشد. ما در مباحث قبلی علل اصلی آن را دانستیم حال می توان با نگاه سطحی در عمل کرد های محمد پیامبر اسلام، چهار یار و یا خلفای راشدین، امراء و سلاطین اسلامی مثل اموی ها، عباسی ها خلاصه تا امروز نتیجه گیریهای نموده و دنباله گیری این موضوع را در خلافت های اسلامی و روش و عمل کرد شان بر همین مبنا پی گیری نموده و ببینم آیا در طول تاریخ نفوذ اسلام کسی و یا کسانی، خلیفه و سلطانی از این قانون چپاولگری و غنیمت گیری و کشتار مردم سر زمین های دیگر ابا و ورزیده اند یاخیر؟؟ آیا تهاجم شان شکل انسانی؟؟ و تیوریکی داشته و خواسته اند مردم را به راه نیک سوق دهند یا نه؟؟ آیا سعی داشته اند تا مردم را به زور شمشیر خون آلود اسلام به بهشت های خیالی بدون چپاول اموال و دارائی های شان بفرستند یا خیر؟؟ (تهاجم انسانی اسلامی))) نمی توان باور کرد؟؟

شور و شوق غنیمت گیری در جنگ برای مسلمانان در طول تاریخ جهان گشائی اسلام در بین سر بازان متهاجم گاهی هم از حد و اندازه بیرون رفته و تبدیل به احساسات حق طلبانه می گردیده است. یعنی این که چپاولگر مسلمان با کشتار مردم سر زمین های دیگر؛ زنها، اطفال و دارائی کشته شدگان را حق مسلم و قانونی خود می دانستند که تاریخ اسلام پر است از همچو وحشیگری ها. مثلاً:

در روایات اسلامی از تشریحات پیرامون جنگ بدر می خوانیم:

پس از پیکار بدر مسلمانان در تقسیم غنایمی که به دست آورده بودند، اختلاف کردند. آن هائی که غنایم را جمع آوری کرده بودند آن را حق خود می دانستند و کسانی که در پیکار شرکت کرده بودند و یا برای حراست پیغمبر اطراف او را

گرفته بودند، تصور می کردند غنائم جنگ متعلق به آن هاست . هر یک از این دو گروه تنها خود را می دیدند و نصیب دیگران را فراموش کرده بودند . به علاوه بعضی اشخاص دیگر بودند که در پیکار حضور نداشتند ولی کار های مربوط به آن را انجام داده بودند. یکی دو تن از مسلمانان نیز به واسطه عذر موجه و به اجازه پیغمبر در مدینه مانده بودند که حقا در غنائم جنگ سهیم بودند. بالاخره برای رفع اختلاف به پیغمبر مراجعه کردند و محمد هم آیت اول سوره انفال (غنائم) را برای آنها خواند: **از تو در باره غنائم می پرسند. بگو غنائم متعلق به خدا و پیغمبر اوست از خدا بترسید و میان خود را اصلاح کنید و اگر ایمان دارید فرمانبردار خدا و رسول باشید.**

در باره غنائم جنگی با بنی قریظه که مردمان قریه ۲۵ روز در محاصره مهاجمین اسلام قرار داشت چنین می خوانیم : محمد کار تقسیم غنائم جنگی و تعیین سر نوشت مردم این قریه را به سعد بن معاذ گذاشت. وقتی سعد را آوردند بدو گفتند ای اباعمر ! پیغمبر کار یهودان را بتو وا گذاشته که در باره آنها حکم کنی . سعد از دو طرف تعهد گرفت که به حکم او تسلیم شوند و هر دو طرف بدین کار رضایت دادند . سعد گفت : حکم می کنم که **مردان شان کشته شوند و اموال شان تقسیم شود و زنان و فرزندان شان اسیر گردند.** پیغمبر وقتی حکم را شنید گفت :

مطابق **حکم خدا در باره آنها حکم کردی** . پس از آن چند گودال حفر کردند و تمام یهودیان را که شمار شان قریب هفتصد تن بود **گردن زدند** و در گودال ها ریختند . پیامبر اموال یهودیان بنی قریظه را بعد از وضع خمس میان مسلمانان تقسیم کرد(تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ ص ۱۴۱) همچنان می خوانیم:

به پیغمبر خبر رسید که مردم بنی مصطلق به پیشوائی حارث بن ابی ضرار سر جنگ با مسلمانان را دارند پیامبر به طرف آنها رفت و مردم بنی مصطلق فراری شدند و **مسلمانان گروهی از زنان شان را اسیر کردند (چه شهادتی؟!)** و شتران شان را **به غنیمت** گرفتند و در نتیجه ای این جنگ **پیامبر اسلام حضرت محمد جوریه دختر حارث پیشوای مردم قریه بنی مصطلق را که خیلی زیبا هم بود نصیب شد و غنیمت گرفت.**

بعد از فتح مداین غنیمت هائی که نصیب اعراب وحشی شده بود یکی هم فرش معروف کسرا بود که البته شرح این داستان و ماجرا های مثل آن در بحث اسلام و جزیه قبلاً تحریر یافته است.

در فتوحات و آدمکشی های اسلام در ماوراءالنهر، بلاد سند، اندلس، اسپانیا، وادی بکه؛ تمام ملکیت و دارائی های افراد آن با وجودی که یک تعداد از آنها اسلام هم آورده بودند به سلحشوران وحشی عرب تعلق گرفت و نامش را غنیمت جنگی گذاشتند. میلیونها باشندۀ بومی آن سر زمین ها برده و اسیر شده و زنهای شان منحصراً کنیزکان در بازار های بصره، مدینه و بغداد برای فروش برده شدند. زیباترین آنها منحصراً تحفه از یک سردار به سردار و حکمران دیگر دست به دست می گشت.

بعد از این که اسلام قوت گرفت و بنیاد اقتصادی اش بر پایه های چپاول دارائی مردمان سر زمینهای دیگر همچنان جزیه گیری از مردمی که مسلمان نمی شدند و فقط سالانه یک مقدار پول را به فاتحین اسلامی به اجبار می پرداختند استوار گشت، یک مقدار از این پول و دارائی های چپاول شده به بیت المال یا خزانه مرکزی خلفای اسلامی جا به جا می شد تا بتواند کفاف مخارج بی حد و حصر خلیفه و مخارج گزاف حرمسراهای شاهانه و درباریان را بنماید چون مصارف حرمسرای اسلامیون و سلاطین شان شامل مصارف گزاف آشپز خانه، مشروبات، رقاصه ها، دلقک ها، شاعران درباری، جادوگران، مداحان، اشراف و اعیان، ایجاد محافل خوشگذرانی و.... بود

مصرف از پول بیت المال در شرایط مختلف تاریخی سلطنتی اسلامی به تناسب عواید دولت اسلامی از چپاول مال دیگران و غصب سر زمین های دیگر فرق می کند.

مثلاً در زمان حیات پیامبر، فتوحات و آدمکشی هایش زیر نام اسلام سپاهیان و جنگجویان محمد معاش و در آمد مشخصی نداشتند که ماهانه برای شان پرداخته میشد هر کدام شان سهم خود را از غنیمت های جنگی و خراج تحمیل شده

ابوبکر هم همین روش را پیشه خود ساخته و سعی می نمود تا به همه سپاه و یغما گران زندگی و دارائی های دیگران، سهم مساوی بدهد اما در زمان عمرهدایات و توزیعات فرق نمود. او سهم سپاه را به تناسب تقدم در اسلام توزیع و کم و زیاد می نمود و همچنان برای همسران محمد و عموی وی عباس سالانه ده هزار درهم تعیین نمود به جز عایشه که مقرری وی دوازده هزار درهم بود. برای جنگاوران بدر و حسن و حسین فرزندان علی ۵۰۰۰ درهم برای کسانی که در اسلام تقدم داشتند اما در جنگ بدر حاضر نبودند ۴۰۰۰ درهم برای عبدالله بن عمر و بعضی از فرزندان مهاجران و انصار ۳۰۰۰ درهم برای دیگر فرزندان مهاجران و انصار ۲۰۰۰ درهم برای مکیان ۸۰۰ درهم و برای مردم دیگر مبالغی از ۳۰۰ تا ۴۰۰ درهم، برای زنان مهاجران و انصار به تفاوت ۲۰۰ - ۳۰۰ - ۴۰۰ و ۶۰۰ درهم، امیران سپاه به تناسبی کاری که داشتند ۷۰۰ - ۸۰۰ تا ۹۰۰ درهم دریافت می داشتند و این جدا از مقرری و معاش زنان و فرزندان شان بود. به علاوه مقداری گندم معادل محصول دو جریب زمین می گرفتند و این همه مصارف باید از تاراج زندگی مردمان سرزمین های دیگر با کشتار و چپاول انسانهای بومی آن مناطق تهیه می گردید.

به روزگار خلافت مقرری سپاه بدینقرار بود: وقتی بنی امیه در خلافت طمع بستند و معاویه به کمک عربها محتاج شد مقرری سپاه را که شمار شان به شصت هزار می رسید بیفزود و هر سال دراین راه شصت میلیون درهم خرج می کرد اما وقتی خلافت به آنها رسید و بنای ملک شان استوار شد یک نیمه آن را کاستند. از صحبت در باره مالیاتها بر مردم مظلوم و بی پناه مردمان غیر عرب و فشار های تحمیل شده بر آنها فعلاً منصرف و در آینده در باره جزیه و مالیات های وضع شده از طرف زور مندان عرب و اسلام بر ملل غیر مسلمان، صحبت خواهیم نمود.

سلسله این چپاولها از زمان محمد تا امروز ادامه داشته، سیاف و خلیلی و امثالهم هم آخرین آنها خواهند بود.

با یاد آوری از دو سلطان و مهاجم تاراج زندگی مردم، این مبحث را عجلتاً ختم می نمایم یکی از این چپاولگران بیرحم و آدمکش سلطانی بود از غلام زادگان ترک اسمش یمین الدوله ابوالقاسم سلطان محمود غزنوی پسر سبکتگین. او شخصی مردم آزار، بچه باز و خونخواری بود که به نام اسلام چپاول ها و تاراج های بی حصر خود را شکل مقدس تر بخشید.

سر زمین هند غنی و آباد بود که اکثریت معابد و بتکده های آنها از طلا و جواهرات بود که مردم برای خدایان خود هدیه می آوردند و این خود علاقه سلطان محمود را برای فتح هندوستان بر انگیزته بود نه گسترش دین اسلام و حمله های این شرور تاریخ زیر نام جهاد اسلامی که به هندوستان صورت گرفت. در سال ۳۹۲ محمود به هند شمالی حمله نمود و جیپال را اسیر و بعد از گرفتن مال او را آزاد کرد و غنایم فراوان گرفت. شمار اسیران جنگ نیم میلیون نفر بود و در همین کشتاری که محمود در هند شمالی نمود لقب غازی را گرفت.

محمود بعد از اشغال ویهند، ملتان و شهر بهاتیه حملات شدیدی را به قراء و قصبات هندوستان شروع و تا قدرت داشت چور و چپاول نموده و غنایم فراوانی به دست آورد. سال بعد از سیحون و چیلوم گذشت و همه را تابع خود ساخت و کشمیر را فتح نمود. محمود با گشودن قلعه گلجند و تخریب پنج بت که از زر سرخ جواهر نشان بود و ۶۹۰۰۰۰ متقال طلا و ۲۰۰ بت نقره در آنجا بود همه را تصاحب نمود.

و او بعد از این همه غنیمت گیری آهنگ شهرکنوج که هفت قلعه و ۱۰۰۰۰۰ بتخانه داشت کرد قلعه ها را شکستاده و بتها را خراب ساخت و دراین جنگ تعداد اسیران جنگی به اندازه ای بود که هر یک را کمتر از ده درهم فروختند. پیکار و چپاولگری های سلطان محمود ادامه داشت و فتح و ویرانی سومنات گرچه حمله آخرین محمود به سر زمین هند نبود اما از فتح آن افتخار می نمود چون خون بیحد ریخته بود و غنایم جنگی زیاد به دست آورده بود.

بت سومات که از بت‌های بزرگ مردم هند بود سالانه به مقدار زیادی طلا، جواهرات و زیورات از طرف مردم به آنجا آورده می‌شد و در این جنگ اضافه از ده هزار نفر کشته شد و تمام طلا، زیورات و جواهرات موجود در آن منطقه به سلطان محمود منحصراً غنیمت جنگی تعلق گرفت.

همین جناب سلطان محمود با این همه فتوحات و کشتاری که نمود و غنیمت‌هایی که گرفت و حرمسرای بزرگی به عظمت حرمسرای پیشوایان اسلام و خلفای اموی و عباسی داشت اضافه‌تر با یکی از غلامان خود که ایاز نام داشت مجامعت می‌کرد تا رسیدن به ۳۰۰ زن داخل حرمسرا!!!؟

چون حرص سلاطین برای امتداد قلمروشان به خاطر دسترسی بر منابع طبیعی سرزمین‌های دیگر همیشه زیاد بوده است که از آن جمله شاهان یکی هم احمد شاه ابدالی می‌باشد وی درس حمله به هندوستان، تاراج منابع آن و کشتن مردم آن را در رکاب نادر افشار به خوبی فراگرفته بود در طول سلطنت خود ۱۲ بار به هندوستان لشکر کشی و حمله نمود. لشکر کشی‌هایی که هیچ یک از آنها نه متضمن منافع مردم افغانستان بود و نه هم از توده‌های میلیونی هندوستان، بلکه به نحوی تکرار تاریخ جنایات سلطان محمود را تداعی می‌نمود.

پایان